

خوانندگان عزیز: متنی را که در زیر ملاحظه مینمائید. متن سخنرانی است که توسط نماینده « سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی » در « محفل گرامیداشت آقای شریف و خانم ناجیه شریف » که چندی پیش در شهر فرانکفورت آلمان به قتل رسیدند، به خوانش گرفته شد.

خشونت و عوامل ضرورت به کارگیری آن در افغانستان

شریف جان و خانمش ناجیه جان به اثریک قتل ناجوانمردانه، از بین رفتند این حادثه بر آن کسانی که این دو انسان زحمتکش، رفیق دوست و وطن پرست را می شناختند، خیلی ناگوار آمد و در فقدان وضایع شدن این زوج، عذاب می کشند.

سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی تا جائیکه شریف جان را می شناخت، از وی خاطرات فراموش ناشدنی نیکی دارد. وی در طول بیش از سه دهه اقامت خود در آلمان در کنار نیرو های انقلابی و مترقی بر ضد اخوانی ها، سه جهانی ها و «خلقى» - پرچمی های وطنفروش، از منافع مردم کشور خود دفاع نموده، بر ضد اشغالگران متجاوز سوسیال امپریالیستی وقت، دولت های «خلق» و پرچم، جهادی و طالبی مبارزه نموده و به اشغال کشور توسط اشغالگران برهبری امریکا، تسلیم نگردید.

این بود مختصری از زندگینامه شریف که از مقام و حیثیت وی نمایندگی می کند. حق وی و جای وی در سازمان ما محفوظ است و ارزش آنرا دارد که به وی ادای احترام نمائیم و خاطره وی را گرامی بداریم و به فامیل های ایشان و آشنایان وی یکبار دیگر عرض تسلیم کنیم.

استعمال قهر و کار برد خشونت برای حل قضایا و پرابلم ها چه در محدوده و چوکات فامیلی یا در سطح کل کشور به یک فرمول عام تبدیل گردیده که از قدیم الایام باقی مانده و بنا بر دلایل و شرایط خاص گاه به اوج خود رسیده و قوس صعودی را طی کرده و گاه به افول و افت گرائیده ولی به هر صورت اش چه ملموس و یا هم نامحسوس، در جامعه وجود داشته است. میتوان گفت که از کودتای ثور سال ۱۳۵۷ به اینطرف تا حال اعمال قهر و خشونت و حل قضایا از طریق پیشبرد جنگ در دستور روز قرار داشته و افغانها برای منافع گروهی داخلی یا کشور های خارجی به قتل عام یکدیگر پرداخته و به اثر نبود یک مفکوره سالم ملی و مردمی که افغانها را به منافع اکثریت جامعه متوجه ساخته و آنها را به آن جهت بکشاند، متأسفانه وضع هر روز وخیمتر گردیده و فرمان جنگ و خونریزی بر مقدرات مردم کشور سایه انداخته است.

من کار آگاه امور روانشناسی نیستم که حالت روانی شخص ویا اشخاصی را که به خشونت پناه می برند، به ارزیابی بگیرم، بهتر است این کار را به متخصصین مربوطه و داکتر صاحبان واکگذار شویم تا به برکت فضل و دانش مسلکی خویش، ما را کمک نمایند. میخواهم در رابطه با جوامع انسانی که جامعه افغانی یکی از آن جمله می باشد در ارتباط با خشونت و عواملی که خشونت را بار می آورد - تا برای حل پرابلم های اجتماعی از آن کار گیرند - صحبت نمایم.

جامعه شناسی علمی می آموزد که در جوامع ابتدائی در بین انسانها رابطه همکاری متقابل وجود داشته و هر فرد در محدوده قلمرو زیست خود در خدمت همه قرار داشت و هیچکس از محصول کار دیگران سؤ استفاده نمی کرد و همگان از محصول کار همه به اندازه ضرورت خود مصرف می کردند و نفع شخصی وجود نداشت. چون انباشت و ذخیره به نفع شخصی وجود نداشت، به این معنی که همه با هم برابر بودند و امتیازات وجود نداشت، ضرورتی هم احساس نمی شد که برای خود دولتی را درست کنند و چوکی نشینان بر اطراف آن مثل امروز فرمانروائی نمایند.

افراد آن جوامع با آن همه سادگی و ابتدائی بودن هیچگاه در این فکر نبودند که از محصول کار دیگران به نفع شخصی خود کار گیرند و نسبت به دیگران چیز های زیادی داشته باشند. این جامعه با آنکه مدنی نبود، ولی صالح بود و قانون جنگل هم در آنجا وجود نداشت. این اغنیا و دارا ها، فقیران و نادار ها که امروز در مقابل هم صف آرایی کرده اند با از بین رفتن همان جوامع ابتدائی و زیر پا گذاشتن ضابطه های به خصوص شان است که در طول تاریخ جوامع برده داری، فئودالی و سرماییداری از آن سر بلند نموده و غلامان و برده ها در مقابل برده داران، دهقانان در مقابل زمینداران و کارگران در مقابل سرماییداران در قرون متمادی برای زنده ماندن و از بین بردن فقر و تنگدستی و صاحب شدن وسایل تولید به نفع همگان و توزیع محصول کار و تولید بطور عادلانه، جنگ و خشونت را به حیث یگانه بدیل حل این پرابلم هائی که بالای شان تحمیل گردیده، بکار برده اند.

جامعه طبقاتی هم وقتی نمایان می گردد که استفاده از دسترنج دیگران به نفع خود در دستور روز قرار گیرد و اغنیا برای حفظ موقعیت خود برای تشکیلات عسکری و قضائی احساس ضرورت کنند که این سلسله تا امروز ادامه دارد.

می بینیم که وقتی فقیر و غنی نبود در جامعه دولتی وجود نداشت و وقتی هم دارا و نادار در جامعه سر بر آورد، دولت به وجود آمد. پس وظیفه دولت اینست که از منافع اغنیا در برابر فقیران حراست نماید.

کشور ما افغانستان که توسط اشغالگران برهبری امریکا زیر نام تروریزم از استقلال و حق حاکمیت خود محروم گردیده به یک مشقت

خانه بزرگ و بی مانندی تبدیل گردیده که بیش از ۹۰ فیصد مردم آن، گرفتار مشقت و بدبختی اند. مشقت بالای زنان، جوانان، معیوبین، سالمندان و همه به سویه و درجات متفاوت تحمیل می گردد. هر روز از روز پیشتر یک خبر ناگوار تر و عذاب دهنده تری را می بینیم و یا می شنویم که در آن از قتل و کشتار حکایتی نهفته است. قتل و کشتار طفل و بیوه، یتیم و بیچاره های محکوم به فقر و تنگدستی و خواری. در حالیکه این وضعیت دوام دارد همیشه کوشش صورت گرفته که برای اغفال و فریب هموطنان از پخش جعل و تزویر و دروغ و اشاعه افکار و نظرات ناسالم که به درد اشغالگران و دولت دستنشانده می خورد، کار گرفته شود. نه مسئولی معرفی می گردد، نه پروای حالت زار و بی نوائی مردم را دارند و کوشش می کنند که مردم را از امروز به فردا، امیدار سازند.

شش سال از اشغال کشور می گذرد، بیش از ۶۰ هزار قوای خارجی در کشور حاکمیت، استقلال، دارائی و ارزش های معنوی ما را لگد مال ساخته و به کشتار اهالی مشغول اند. جنگ را بین الافغانی ساخته و وضع هر روز خرابتر می گردد و هیچ روشنی ای در این تونل طولانی و تاریک به نظر نمی خورد، زیرا اشغالگران امریکائی حد اقل در نظر دارند برای ۵۰ تا ۶۰ سال در افغانستان باشند و کشور ما را برای منافع استراتژیک خویش در منطقه ویران سازند. دشمنان اشغالگران امریکائی در منطقه که بر سر منافع سرشار نفت و گاز و پایپ لاین ها در حال جدل می باشند، روسیه، چین، ایران و کشور های آسیای میانه و هندوستان بشمار می روند که این کشور ها به هیچ وجه حاضر نیستند سربازان ناتو برهبری امریکا در افغانستان زیر هر نام و بهانه ای، باقی بمانند. در حالیکه مبارزه بر ضد تروریسم شان هر روز کمرنگ تر و بی اعتبار تر می گردد. در داخل کشور هم طوریکه پیشتر به آن اشاره گردید، دولت خادم اشغالگران که تمام نیرو های سیاسی دولت های سابق که عاملین کشتار و جنایت بوده و هستند را با خود همراه ساخته و تا می توانند در دزدی، غارت و چپاولگری دست باز دارند و بهترین نوع دموکراسی را برای خود تأمین نموده و بدترین و خشن ترین نمونه از دیکتاتوری و فشار را بر مردم عملی می سازند.

خارجی ها که به احترام آنها را جامعه بین المللی خطاب می کنند و غیر از اشغالگران به آنها نام دیگری جور نمی آید، چنین می کنند. دولت سر سپرده و مزدور اشغالگران برهبری امریکا با جمله اعوان و انصارش هم به راهی روان است که زندگی را بر مردم طاقت فرسا نموده و کارد را از استخوان گذشتانده است، پس نه آنها و نه اینها هر دوی آنها وضع را برای اهالی کشور از بد بدتر نموده و این خط به طرف بالا در حرکت است و هر روز مخالفت های کشور های زیدخل را عملاً شاهد هستیم و اختاریه های سایر قدرت ها را می شنویم.

آیا وقت آن نرسیده که از حوادث و جریانات شش سال گذشته که برای ما جز خرابی کشور، کشتار هموطنان، تفرقه و بد بینی بین الافغانی و صاحب جاه و جلال شدن یک مشت منفعت جو به قیمت فقر و بینوا شدن اکثریت جامعه و این همه مصائب فی الجمله برای منافع اشغالگران برهبری امریکا، عایدی نداشته را جدی بگیریم و بر خلاف جریان که ما را به نابودی تهدید می کند، برخیزیم؟

آیا همین حالا روسیه از طریق ایران، چین از طریق پاکستان به جنگجویان افغانی سلاح و امکانات نمی دهد؟ و در مقابل آن ناتو هر روز به تعداد نیرو های نظامی خود در افغانستان نمی افزاید؟ که جواب مثبت می باشد.

آیا در باره بعد و عمق دیگر فاجعه که هنوز در پیش رو است، فکر نموده ایم؟

آیا برای جلوگیری از وقوع فاجعه تنها فکر نمودن راه و چاره اساسی شده می تواند؟ اگر فکر نمودن به سود منافع کشور و مردم باشد، نصف کار را انجام خواهیم داد به شرطی که سیاه را سیاه و سفید را سفید بگوئیم، در برابر مردم خود و پیشگاه تاریخ با احساس مسئولیت برخورد کنیم و این را قبول کنیم که متجاوزین اشغالگر و دولت بر سر اقتدار به هیچ وجه حافظ و نگهدار منافع اکثریت جامعه، استقلال و حاکمیت ملی و مقدرات تاریخی ما نبوده و نیستند.

کشور ما همیشه برای یک تفکر سالم و اندیشه فراگیر ملی مردمی ضرورت داشته که متأسفانه در زمان مقاومت بر ضد اشغالگران شوروی سابق بحیث یک نقیضه جدی در آن اوضاع و شرایط با آن روبرو بودیم و حالا که کشور ما بار دیگر در آتش جنگ و تجاوز می سوزد و تجارب گرانیهای قریب به سی سال مبارزات برضد نیرو های رنگارنگ وطنی و اجنبی را ذخیره کرده ایم، درک زمان و خواست منافع مردم حکم می نماید که حلقه اصلی را در دست خود بگیریم یعنی :

- مبارزه و مقاومت برضد اشغالگران و دولت دستنشانده.
 - افساء نمودن توطئه ها و پلان های خرابکارانه اشغالگران برهبری امریکا در کشور.
 - اتحاد و یگانگی تمام نیرو هائی که بر ضد اشغالگران و دولت مزدور مؤقف یکسانی دارند.
- جنگ و خشونت را آنها بر ما تحمیل می نمایند مگر راه دیگری است که از این حالت، بر آئیم؟ به راستی که وجود ندارد. پس باید برای بوجود آوردن چنین امکانات و شرایط، مبارزه نمائیم.
- امید است حضار محترم از این مختصر در باره خشونت، عوامل و ضرورت به کار گیری خشونت را در ارتباط به قضایای داخل کشور، چیزی بدست آورده باشند.